

نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی ایران (مطالعه موردی: دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی)

علی جان مرادی جو

استادیار دانشگاه افسری امام حسین (ع)، گروه معارف اسلامی، تهران، ایران

moradialijan@gmail.com

چکیده: بررسی نقش نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی از موضوعات مهم و اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی است. طبقات اجتماعی از جمله نیروهای متمایز اجتماعی محسوب می‌شوند که در تحلیل عملکرد نیروهای اجتماعی ایفای نقش دارند. در بین تقسیمات طبقات اجتماعی همواره نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران مورد توجه قرار داشته است. مقاله حاضر با هدف بررسی نقش طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است. این مقاله، به لحاظ روش‌شناسی از نوع مطالعه توصیفی - تحلیلی است. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. چهارچوب نظری انتخابی برای تحلیل طبقه متوسط سنتی، نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو است که سعی کرده‌اند ارتباط انواع سرمایه را با طبقه اجتماعی مورد توجه قرار دهند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران از طریق بهره‌برداری مناسب از سرمایه‌های متنوع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نمادین توانست بر دیگر رقبای پیروز شود و نقش هژمونیک در ساختار قدرت سیاسی پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، بازاریان، پیر بوردیو، روحانیون، طبقه متوسط سنتی

مطالعات مربوط به تأثیر نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی چه در دوره‌های ثبات و چه در دوره‌های تحول از مدت‌ها پیش مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان بوده است، به طوری که، جامعه‌شناسی سیاسی که یکی از حوزه‌های اصلی علوم سیاسی و اجتماعی است از مجموعه این مطالعات تکوین یافته است. موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی روابط دولت و جامعه به‌ویژه تأثیرات جامعه بر روی دولت است، از این رو، در جامعه‌شناسی سیاسی شناخت جامعه و پیچیدگی‌های آن نقطه آغازین شناخت زندگی سیاسی به‌شمار می‌رود و کوشش می‌شود زندگی سیاسی به‌وسیله متغیرهای اجتماعی توضیح داده شود.

یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی که دست کم از اواسط سده سیزدهم شمسی در سیاست و حکومت و به‌ویژه تحولات سیاسی اجتماعی ایران نقش داشته است، طبقه متوسط سنتی می‌باشد. طی این دوره، طبقه متوسط سنتی تقریباً در همه تحولات اجتماعی و سیاسی یا نقش اول را ایفا کرده است و یا نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است. هم‌جنش تنباکو و هم انقلاب مشروطیت در درجه اول عمدتاً به دست این نیروهای اجتماعی محقق شده‌اند و در نهضت ملی کردن صنعت نفت یکی از ارکان اساسی نهضت بودند. همچنین بار سنگین قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بر دوش این طبقه بود و سرانجام در انقلاب اسلامی که به دست قاطبه مردم ایران و با شرکت و همکاری اغلب طبقات اجتماعی صورت گرفت، طبقه متوسط سنتی در صف اول نهضت قرار داشت. از این رو، می‌توان گفت که مطالعه نقش طبقه متوسط سنتی در زندگی سیاسی و به‌ویژه تحولات اجتماعی سیاسی ایران یکی از شاه کلیدهای جامعه‌شناسی سیاسی ایران است.

یکی از ویژگی‌های بزرگ انقلاب اسلامی که آن را از این لحاظ از همه نهضت‌های قبلی متمایز می‌کند این است که این انقلاب علی‌رغم نهضت‌های گذشته، آرمان‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط سنتی را مورد اجرا گذاشت. از این رو، برخلاف نهضت‌های گذشته، طبقه متوسط سنتی به‌ویژه روحانیون و بازاریان از نتایج این انقلاب شاد کام شدند. در واقع انقلاب سال ۱۳۵۷ بسیاری از ویژگی‌های جامعه ایران و از جمله ساختار قشربندی آن را دگرگون نمود. یکی از پیامدهای سرنوشت‌ساز و

تاریخی انقلاب اسلامی و جنگ قدرت پس از آن به زیر کشیدن طبقه حاکم بورژوازی کمپرادور^۱ و قبضه کردن قدرت توسط نیروهای اجتماعی سنتی و سرآمدان جدید سیاسی و فرهنگی بود. طبقه متوسط سنتی با مدیریت و هدایت هژمونیک روحانیون در اتحاد با طبقه متوسط جدید جایگزین آنان گردیدند، ولی این اتحاد دوامی نیاورد. پس از کناره‌گیری دولت موقت، طبقه متوسط سنتی اقدام به تشکیل دولت جدیدی با ماهیت فرهنگی و سیاسی متفاوتی نمود.

درواقع در ایران نه تنها طبقه متوسط سنتی در طبقه متوسط جدید ادغام نشد و قدرت روحانیون به‌رغم اصلاحات دم‌ساز گرایانه پهلوی‌ها تضعیف نگردید، بلکه در انقلاب ۱۳۵۷ روحانیت هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه قضایی و قانون‌گذاری و حتی اجرائی با استفاده از سازوکارهای قانونی، قدرت را به دست گرفته. از طرفی، تجار بازار نیز که در سال‌های دهه ۱۳۵۰، از برکت افزایش بهای نفت و رشد واردات و رونق بازار کالاهای مصرفی، سرمایه‌هایشان افزایش یافته و اتحاد سنتی خود را با روحانیون حفظ کرده بودند، پس از انقلاب وارد شبکه‌های مدیریتی شده و همراه با تحولات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی، خود را در میان قشرهای بالای جامعه تثبیت کردند. درواقع گسترش نهادهای دولتی و افزایش نقش نظارتی دولت پس از انقلاب اسلامی، باعث گردید که نفوذ نظام در کلیه عرصه‌های اجتماعی افزایش یابد و اقشار و طبقات جدید از جمله طبقات پایین جامعه وارد عرصه نخبگان و ساختار قدرت شوند. دراین میان، روحانیون و بازاریان به‌عنوان دو رکن اصلی طبقه متوسط سنتی نقش مهمی ایفا نمودند و روستاییان و طبقات پایین شهری نیز با حضور در نهادهای انقلابی و دولتی، وارد جرگه الیگارشی یا بلوک قدرت شدند.

براین اساس، سؤال اصلی مقاله این است که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی از چه نقشی برخوردار بود و برای پیروزی بر رقیبان خود از چه سرمایه‌هایی استفاده کرد و چگونه از این سرمایه‌ها بهره‌برداری نمود؟

فرضیه اصلی پژوهش برای پاسخ به این سؤال چنین است که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۶۰) نقش هژمونیک پیدا کرد؛ چون توانست از سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نمادین خود به‌خوبی استفاده کند و این سرمایه‌ها را از طریق بسیج افکار عمومی، پشتیبانی مالی، نمادسازی، حمایت سیاسی، مرجعیت اجتماعی، نهادسازی و ... مورد بهره‌برداری قرار دهد.

تبیین مفهومی

مفهوم طبقه متوسط^۱ مفهومی بسیار قدیمی است. در یونان باستان به‌خصوص در فلسفه ارسطویی تعادل جوامع در گرو آن دانسته شده است که از گرایش مبالغه‌آمیز به یک سو پرهیز گردد و همواره موقعیت آرمانی را در میانه و حدفاصل دو سوی متضاد با یکدیگر جست (فکوهی ۱۳۸۳: ۱).

طبقه متوسط در جامعه‌شناسی سیاسی بین دو طبقه بالا و پایین جامعه قرار دارد. طبقه متوسط صرفاً از افراد یا گروه‌هایی که دارای موقعیت مشترک در نظام اقتصادی یا سیاسی هستند، تشکیل نشده است، بلکه عوامل ذهنی و خودآگاهی طبقه‌ای، به‌عنوان پیش‌شرط تشکیل طبقاتی و پیدایش طبقه برای خود نیز باید وجود داشته باشد. طبقه متوسط در ایران به دو گروه سنتی و جدید تقسیم می‌شود. طبقه متوسط سنتی شامل بازار و روحانیت و طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران و تحصیل‌کردگان دانشگاهی (عیوضی ۱۳۸۰: ۱۸).

خرده‌بورژوازی ملی و روحانیون با توجه به نقش آنان در روند تحولات سیاسی و اجتماعی و پایداری آنان به فرهنگ سنتی جزو گروه اول جای می‌گیرند. نهاد روحانیت در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران همیشه با خرده‌بورژوازی شهری پیوند ارگانیک داشته است. افزایش منزلت اجتماعی و رشد کمی روحانیون علاوه بر استقلال مالی، داشتن تشکیلات منسجم و ارتباط با توده‌های مردم، ناشی از وجود ارتباط فکری و مالی بین این گروه است (توسلی و انصاری ۱۳۷۹: ۱۵۹).

1. Middle class

از نظر نویسنده، طبقه متوسط سنتی^۱ در ایران به مجموعه‌ای از افراد، اقشار و طبقات اطلاق می‌شود که از نظر شأن و آگاهی طبقاتی به «سنت» که مهم‌ترین مؤلفه شکل دهنده آن عنصر مذهب است، تعلق دارند. چراکه به زعم این پژوهش، عامل مذهب اصلی‌ترین مبنا در کنش اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سنتی ایران در ادوار و رویدادهای مختلف تاریخی بوده و رهبری سیاسی و مذهبی آن همواره به روحانیت اختصاص داشته است. در تعریف دیگری می‌توان گفت که طبقه متوسط سنتی به گروهی اطلاق می‌شود که به واسطه اصول اعتقادی و منافع اقتصادی خواهان حفظ وضع موجود می‌باشند و هرگونه تغییر در وضع موجود و گسترش نوگرایی را تهدیدکننده سنت‌های مورد اعتقاد و منافع خود تلقی می‌کنند.

تبیین نظری

چهارچوب نظری این پژوهش به جهت توجه به شاخص‌های اصلی متغیر مستقل و سازگار بودن این شاخص‌ها با فضای اجتماعی ایران، نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو^۲ است. بوردیو از جمله نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی است که در رابطه با طبقه و قشربندی اجتماعی تحلیل‌هایی جدید و کارا ارائه داده است. او طبقه اجتماعی را در رابطه با میزان برخوردارای افراد از انواع سرمایه مورد بررسی قرار داده و به نوعی، نظریه او در این باب تکمیل‌کننده و دربردارنده نظریات مارکس و وبر است. وی در ارائه مفهوم سرمایه، ضمن تأیید نظر کارل مارکس^۳، در جهت ادغام نظریه وی با ماکس وبر^۴ تلاش می‌نماید. بوردیو چهار نوع سرمایه را در ابعاد عینی (سرمایه اقتصادی) و ذهنی (سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی و در بعضی کشورها سرمایه سیاسی) معرفی می‌کند که در یک فضای چهاربعدی به نام فضای اجتماعی با ایجاد نظام نابرابری، تبلور می‌یابند. تفاوت دیدگاه بوردیو با سایر نظریه‌پردازان در این است که در نظر وی سرمایه، ابزار تمایز بین طبقات اجتماعی است.

-
1. Traditional middle class
 2. Pierre Bourdieu
 3. Karl Marx
 4. Max Weber

در ادامه با بهره‌گیری از نظریه انواع سرمایه بورديو و سازگاری آن با فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به تبیین نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی ایران می‌پردازیم.

تبیین انواع سرمایه‌ها

رویکرد مورد بررسی در این مقاله نظریه انواع سرمایه پیر بورديو است. چون نظریه انواع سرمایه در شناخت طبقات اجتماعی و به‌ویژه طبقه متوسط سنتی در تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی بسیار کاربردی و درخور تأمل است؛ بنابراین چهارچوب نظری این پژوهش توجه به انواع سرمایه‌های بورديو هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عینی و مصداقی در رقابت‌ها و منازعات سیاسی دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی مورد توجه و امعان نظر است.

سرمایه اقتصادی

سرمایه اقتصادی^۱ به مجموعه‌ای از دارایی‌های افراد از قبیل نقدینگی، مالکیت، اموال غیرمنقول و غیره اطلاق می‌شود که کنشگر با تکیه بر آن به کنش‌های آگاهانه اقدام می‌نماید. بورديو این سرمایه را متعلق به طبقات بالای جامعه می‌داند که نشان‌دهنده تمایز طبقاتی آنان از طبقات پایین است. بورديو این گونه سرمایه اقتصادی را تعریف می‌نماید: «دارایی‌ها و کالاهای لوکسی که به یک فرد تعلق دارد» (Bourdieu 1998: 70). سرمایه اقتصادی بورديو با مفهوم سرمایه مارکس کاملاً مطابقت دارد. از ویژگی‌های مهم این سرمایه این است که به راحتی قابل تبدیل به سرمایه اجتماعی و فرهنگی است و از درجه سیال بالایی برخوردار است.

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی^۲ به مجموعه‌ای از ارتباطات اجتماعی افراد با متنفذان جامعه، دوستی‌ها و رابطه‌ها اطلاق می‌شود که افراد بدان وسیله موقعیت خود را مستحکم می‌سازند. بورديو

1. Economy Capital
2. Social Capital

ایجاد ارتباط با افراد مشهور را سبب تثبیت جایگاه کنشگر، چه به صورت مادی یا نمادین می‌داند. سرمایه اجتماعی از نظر او در مجموعه منابع واقعی و بالقوه‌ای است که در اثر عضویت در شبکه اجتماعی یا سازمان‌ها به دست می‌آید (Bourdieu 1984: 248). با حفظ و یا انباشت سرمایه اجتماعی سایر سرمایه‌های فرد نیز گسترش می‌یابد؛ چون افراد با کسب این سرمایه منابعی را به دلیل عضویت در گروه می‌توانند به دست آورند.

سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی^۱ مجموعه‌ای از ثروت‌های موجود در افراد است که از طریق آموزش، کسب مدارک تحصیلی و تولیدات فرهنگی حاصل می‌شود. این سرمایه با کار مداوم و تلاش مستمر شکل می‌گیرد و افراد صاحب این سرمایه را در جامعه از جایگاهی مناسب برخوردار می‌کند. مفهوم سرمایه فرهنگی نزدیک به مفهوم وبر «شیوه زندگی» است که شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، نحوه سخن گفتن، مدارک تحصیلی و شیوه‌هایی می‌گردد که فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد (فاضلی ۱۳۸۲: ۳۸).

سرمایه نمادین

مفهوم سرمایه نمادین^۲ شامل کاربرد نمادهایی می‌گردد که فرد به کار می‌گیرد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشد (Turner 1998: 512). بوردیو، برای بسط مفهوم سرمایه نمادین، از مفاهیم «کارزماتیک»^۳ و «مشروعیت»^۴ وبر کمک می‌گیرد؛ می‌توان گفت مهم‌ترین تأثیر وبر بر بوردیو در اینجا نمایان می‌شود (سوارتز ۱۳۸۱: ۳). این سرمایه را می‌شود در کنار سرمایه فرهنگی قرار داد. براین اساس، موقع بررسی نقش انواع سرمایه طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی، سرمایه نمادین در کنار سرمایه فرهنگی قرار می‌گیرد؛ بنابراین در این پژوهش هر جا

-
1. Cultural Capital
 2. Symbolic Power
 3. Charismatic
 4. Legitimacy

بحثی از سرمایه فرهنگی شود، سرمایه نمادین هم مدنظر است.

سرمایه سیاسی

غیر از سرمایه‌های فوق، در ایران، سرمایه دیگری در فضای اجتماعی نقش بازی می‌کند و آن سرمایه سیاسی^۱ است که اگر کسی سرمایه سیاسی را به دست آورد سرمایه‌های دیگر را تا حدی می‌تواند برای خود بازآفرینی کند.

سرمایه سیاسی، شکلی از سرمایه نمادین است. اعتبار چنین سرمایه‌ای بر مبنای باور یا مقبولیت و شناسایی استوار شده است. یا به تعبیر دقیق‌تر، سرمایه سیاسی بر مبنای اقدامات بی‌شمار اعتباربخشی به واسطه کارگزارانی استوار شده است که آن را به یک شخص اعطا می‌نمایند (Bourdieu 1991: 192). در همین راستا، در بطن میدان سیاسی دو نوع سرمایه سیاسی دیگر از سوی بوردیو مورد شناسایی قرار گرفته است: سرمایه سیاسی که به گونه‌ای فردی به دست می‌آید و سرمایه سیاسی که به واسطه تفویض کسب می‌شود.

فضای اجتماعی بوردیو

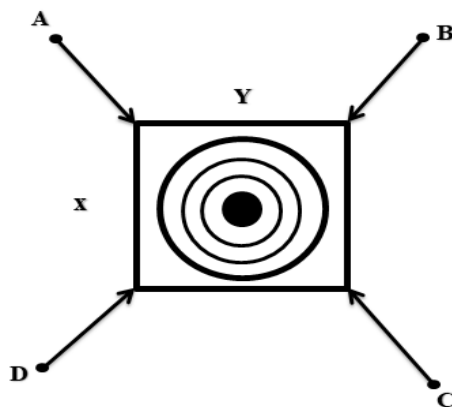
بوردیو در یک فضای چهار بعدی موضع‌های اجتماعی، سیاسی و سبک‌های زندگی عاملان اجتماعی را بر اساس جایگاه آنان در توزیع آماری چهار اصل تفاوت گذار؛ یعنی «سرمایه اقتصادی»، «سرمایه اجتماعی»، «سرمایه فرهنگی و نمادین» و «سرمایه سیاسی» ترسیم کرده است. برای جامعه‌ای چون ایران باید ابعاد فضای اجتماعی را متناسب با ویژگی‌های آن برگزینیم.

از این‌رو، در طرح فضای اجتماعی ایران نخست فضایی با چهار سرمایه در نظر می‌گیریم: سرمایه اقتصادی (A)، سرمایه اجتماعی (B)، سرمایه فرهنگی و نمادین (C) و سرمایه سیاسی (D). برآیند این سرمایه‌ها، سرمایه کلی (XY) هر فرد یا گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهد و بر اساس سرجمع کل سرمایه‌ها در منطقه تلاقی چهار سرمایه، جایگاه آنها در این فضای اجتماعی مشخص می‌شود (نمودار شماره ۱). انتخاب بعد

1. Political capita

«سرمایه سیاسی» برای ایران بدین دلیل است که دولت در ایران دارایی‌های فراوان و بالاترین درآمد را (عمدتاً از طریق فروش نفت) دارا بوده، لذا، قدرت سیاسی و حکومتی برای دسترسی به سرمایه‌های دیگر، زمینه مساعدی مهیا می‌کند. ساختار نابرابری در ایران به جامعه منقسم به طبقات^۱ آنتونی گیدنز^۲ نزدیک است که در آن ساختار سیاسی تعیین‌کننده ساختار اقتصادی است؛ بنابراین سرمایه سیاسی در ایران عاملی تعیین‌کننده در کنار سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.

عاملان اجتماعی که در این فضا در یک موضع قرار می‌گیرند دارای منافع، سلیقه‌ها، دیدگاه‌ها، ایدئولوژی و گفتمان کمابیش یکسانی می‌شوند و احتمال داشتن مواضع سیاسی یکسان در آنها بسیار زیاد است. تبدیل شدن این مواضع یا ائتلاف مجموعه‌ای از مواضع به یک طبقه یا نیروی اجتماعی که گفتمان یک طبقه را نمایندگی می‌کند مستلزم اقدام آگاهانه سیاسی و چالش برای حفظ قدرت، موقعیت، منافع و یا به دست آوردن آنهاست. این مطلب را با طرح نمونه‌ای در تاریخ معاصر ایران می‌توان بیان داشت. روحانیت که با تغییر گفتمان خود، بر اساس فقه و مرجعیت اصولی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی خود را ارتقاء داده بودند، از گذشته‌های دور موضع اجتماعی‌شان با موضع بازاریان (صاحبان سرمایه اقتصادی) نزدیک بود. اقدام مشترک آنان در مبارزه با امتیاز تنباکو از این ائتلاف سیاسی طبقه‌ای ساخت که رهبری جنبش تنباکو را در دست گرفت. همین طبقه در انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و مهم‌تر از همه اینها در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری داشت.



A. سرمایه اقتصادی

B. سرمایه اجتماعی

C. سرمایه فرهنگی و نمادین

D. سرمایه سیاسی

XY. سرمایه کلی

نمودار شماره ۱ فضای اجتماعی چهاربعدی بوردیو

در این نمودار افراد و نهادها بر اساس حجم کلی سرمایه‌ای که در اختیار دارند در فضای اجتماعی (میدان رقابت سیاسی) توزیع می‌شوند. سپس توزیع آنها در این فضای اجتماعی بر اساس ترکیب سرمایه‌هایشان انجام می‌شود. کسانی که در انباشت بیشترین سرمایه توفیق حاصل نموده‌اند، مسلط خواهند بود؛ بنابراین در فضا و میدان اصلی رقابت، هژمونی از آن کسی خواهد بود که در تجمیع سرمایه‌ها در نقطه تلاقی XY سرمایه بیشتری سامان دهد و هر چه توزیع سرمایه‌ها در میان چهار سرمایه ترسیم شده بیشتر باشد، امکان موفقیت و پیروزی بیشتر خواهد بود. چیزی که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی به بهترین حالت از آن استفاده کرده است.

سازگاری نظریه بوردیو در مورد ایران

در اغلب آثار جامعه‌شناختی رسم این است که از مؤلفه‌هایی مثل درآمد، شغل، تحصیلات و یا سابقه اجتماعی، به عنوان شاخص‌های اصلی طبقات اجتماعی استفاده شود. لکن

در این پژوهش این شیوه را به دلایل زیاد، از جمله ناهمگنی جامعه ایرانی (قبیله‌ای، شهری، روستایی و...)، نقش تعیین کننده مذهب در ساختار اجتماعی، عدم توسعه کامل صنعتی و نوسازی‌هایی از بالا (به‌ویژه در دوران پهلوی‌ها و برخی از آن هنوز هم در بعد از انقلاب ادامه دارد) و وجود مشکلات تئوریک در شاخص‌های درآمد، شغل و تحصیلات، ضرورت دارد تا شاخص‌های دیگری را در بررسی طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط سنتی در جامعه ایرانی به کار ببریم.

اگرچه از نظر تحلیلی می‌توان چهار سرمایه اساسی طبقه متوسط سنتی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - نمادین و اجتماعی) در ایران را از یکدیگر جدا نمود، اما در عالم واقع در اکثر دوران بین این چهار سرمایه (قدرت) هم‌پوشی وجود داشته است. به‌عنوان مثال، از یک طرف، قدرت سیاسی راه را برای قدرت‌های اقتصادی باز کرده است و امکانات اقتصادی، نفوذ در دستگاه حاکمه را هموار نموده است. از طرف دیگر، قدرت فرهنگی، بعضی از امکانات اقتصادی (کمتر به صورت حق مالکیت و بیشتر به صورت حق تصرف) و حاکمیت سیاسی (حق ولایت و قضاوت شرعی) را به وجود آورده است. بالاخره از طریق قدرت اجتماعی به صورت شبکه ارتباطی، امکان اتصال خانوادگی و خویشاوندی، روابط حرفه‌ای، مرید و مرادی و غیره، هم‌پوشی این قدرت‌ها نمود پیدا کرده است.

در این پژوهش جامعه ایران در دوره شکل‌گیری انقلاب اسلامی را از زاویه تحلیل طبقاتی، یعنی نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات سیاسی بررسی می‌کنیم، ولی این نکته در این پژوهش مشهود است که تحلیل طبقه به‌ویژه طبقه متوسط سنتی به واسطه شیوه تولید و تقسیم کار نیست، بلکه معیارهای مختلفی همچون نگرش، داشتن سرمایه و منابع، دیدگاه‌های ذهنی، اصول اعتقادی، منزلت پایگاه اجتماعی، مدنظر است. چون احتمالاً در جامعه دینی ایران نیروهای اجتماعی و سیاسی بر اثر تضاد و کشمکش‌های طبقاتی پدید نمی‌آیند، بلکه به دنبال عقاید متضاد (سنت و تجدد) ایجاد می‌شوند. توجه به سنت و مذهب، نگاه جدید به جهان امروزی و تحولات تکنولوژیک، نحوه مدیریت جامعه پیچیده امروزی و شکاف‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از علت اصلی تفکیک نیروهای اجتماعی موجود در جامعه است. بر این اساس است که ما با مسامحه از واژه طبقه متوسط سنتی و جدید برای این جدایی و تفکیک اجتماعی استفاده می‌کنیم.

سرمایه‌های طبقه متوسط سنتی

منابع و سرمایه‌های اقتصادی

با تفوق گرایش اصولی بر حوزه‌های علمیه و با پیدایش نهاد مرجع تقلید، شبکه روحانیت، تمرکز یافت و وجوهات شرعی می‌توانست از مصارف محلی فراتر رود و در اختیار کل شبکه قرار گیرد تا به مصارف ملی و نیز به مصارف لازم در جهان تشیع برسد. همچنین پیش‌ازاین مشاهده کردیم که نیروی سیاسی بازار در طول تاریخ معاصر با روحانیون پیوند بسیار نزدیکی داشت و از این رهگذر، ضمن برطرف نمودن نیازهای مادی روحانیون، خود نیز مطالبات خویش را برآورده می‌کرد. پس از افزایش قیمت نفت، وقتی درآمدهای نفتی وارد اقتصاد ایران شد، درآمد بازاریان و طبقه متوسط سنتی نیز فزونی یافت و به تبع آن، درآمد روحانیون و نیز مؤسسات فرهنگی دینی نیز افزایش یافت. از این رو، یکی از پژوهشگران، رابطه جالبی میان سیاست‌های نفتی شاه و فزونی یافتن توان مخالفتش ترسیم کرده است: «...رونق درآمدهای نفتی، فرصتی برای طبقه متوسط سنتی فراهم کرد تا از طریق آن، منابع مالی مراکز دینی را تأمین و دبیرستان‌های خصوصی تأسیس کند که در آن بر اهمیت اسلام تأکید می‌شد» (آبراهامیان ۱۳۹۱: ۲۵۰). وجوهات شرعی و به‌ویژه سهم امام^(ع) که مستقیماً و بدون دخالت دولت از طرف مردم به روحانیت پرداخت می‌شد، تأثیر بسزایی در استقلال سیاسی روحانیت داشت. تنها با دسترسی به منبع مالی مزبور، روحانیت می‌توانست هزینه مبارزه با رژیم را تأمین کند و همچنین می‌توانست خدمات اجتماعی و رفاهی به توده‌های مردم ارائه کند و در میان آنان محبوبیت پیدا کند. بازاریان متدین در این زمینه نقش بزرگی را بازی می‌کردند (سمعی ۱۳۹۷: ۶۷۳).

سرمایه اجتماعی

مهم‌ترین سرمایه روحانیت بدون اغراق، سرمایه اجتماعی در اختیار آن نیروی سیاسی بود. این سرمایه بر اساس یک شبکه گسترده از مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، هیأت‌های عزاداری، مدارس و حوزه‌های علمیه شکل می‌گرفت که در مرکز آن مراجع تقلید، در

سطح میانی علمای بلاد و امامان جماعت و واعظان و در اطراف آن افراد متدین و معتقد قرار داشتند. این شبکه کارآیی گسترده‌ای در بسیج توده‌ها داشت و به روحانیون امکان می‌داد که به‌سادگی بتوانند فقط ظرف چند ساعت، میلیون‌ها نفر را به خیابان بیاورند و تظاهراتی را ترتیب دهند که نظم و سازمان‌دهی حاکم بر آن همه ناظران را مبهوت کند. به‌رحال، روحانیت از جهت توان برقراری سامان سیاسی از رقبای خود بسیار تواناتر بود. در شرایط بحرانی خلأ قدرت، فقط نهادهای کارآیی مانند مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، با وجود پرسنل آماده و با نفوذی مانند ائمه جماعت و مسجدی‌ها و اعضای هیأت‌ها و همچنین با اتکاء بر شبکه گسترده‌ی علما و روحانیون در شهر و روستاها می‌توانستند کاری را انجام دهند که رقبای سیاسی آنان، ابزاری برای انجام آن نداشتند. در آن زمان، مساجد به رهبری یک روحانی، هم محل توزیع سلاح بود و هم محل توزیع ارزاق عمومی و هم ایجاد امنیت و محاکمه و مجازات سارقان و کلاهبرداران و رسیدگی به اختلافات و منازعات میان ساکنان محله. تمام وظایف اصلی حکومت که بدون متصدی مانده بود، در این شبکه انجام می‌گرفت. در عمل، بدنه اصلی حکومت را مساجد و کمیته‌های انقلاب - معمولاً با یک رئیس روحانی یا یک غیرروحانی متدین - تشکیل می‌دادند و نه دولت موقت که تازه می‌خواست نهادهای تقریباً فروپاشیده اداری، نظامی و انتظامی پیشین را احیاء و به‌وسیله آنها حکومت کند (سمیعی ۱۳۹۷: ۶۷۳).

روحانیت با استفاده از سرمایه اجتماعی که در اختیار داشت، توانست نهادهای قدرتمندی را تأسیس کند که در ابقای جمهوری اسلامی، دارای نقش اساسی بود. کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و بسیاری دیگر از نهادهای انقلابی بودند که توانستند سامان سیاسی را در آن ایام متلاطم به کشور بازگردانند و بقای قدرت را در دست روحانیت تضمین کنند.

سرمایه‌های فرهنگی و نمادین

به‌هنگام انقلاب اسلامی، روحانیت دارای سه سرمایه فرهنگی ارزشمند بود: سرمایه تاریخی، جنبه‌های فرهنگی ایدئولوژیکی سیاسی و سرمایه ارتباطی. سرمایه تاریخی روحانیت در

نهادینه بودن تشیع و وجود گرایش قوی مذهبی در میان توده‌های مردم ایران ریشه داشت. هنگامی که فردی مانند امام، شخصیتی فرهمند پیدا می‌کند، باید دو عامل را مورد توجه قرار داد. یکی وجوه شخصیتی آن فرد است و دیگری شرایط حاکم بر جامعه‌ای که آن فرد در آن فرهمند می‌شود. امام هرگز نمی‌توانست در یک کشور غیرمسلمان یا غیر شیعه، دارای نفوذی مشابه نفوذ شخصیتی خود در ایران شود. هر نوع توانایی شخصیتی، تنها در یک ظرف اجتماعی خاص، جذابیت دارد و مورد استقبال قرار می‌گیرد؛ بنابراین فضای موجود در جامعه ایران را که یک روحانی شیعه می‌توانست در آن فضا محبوب دل‌ها شود، باید جزو مهم‌ترین سرمایه‌های فرهنگی روحانیت دانست. این پیش‌زمینه تاریخی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های فرهنگی روحانیت بود (سمیعی ۱۳۹۷: ۶۷۴).

دومین سرمایه فرهنگی روحانیت در ایران، نمادهای فرهنگی ریشه‌داری است که با ایدئولوژی سیاسی مورد نظر روحانیت پیوند داشت. از زمان قاجار گرایش اصولی و فقاهتی در میان روحانیت غلبه یافت. فقه یک نظام حقوقی تمام‌گراست که جنبه‌های سیاسی را نیز پوشش می‌دهد و نظریه ولایت فقیه، شاهد مهمی برای سیطره فقه بر سیاست است. ولی فارغ از ابعاد سیاسی، ایدئولوژی سیاسی روحانیت با نمادهای ریشه‌دار فرهنگی گره خورده بود که به‌نوبه خود، یک سرمایه مهم فرهنگی برای روحانیت محسوب می‌شد. بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب، به این نکته توجه داشتند که «همانندسازی مبارزه سیاسی علیه شاه با واقعه عاشورا، مردم را مشتاقانه به استقبال از شهادت و مرگ هدایت کرد» (حسینی‌زاده ۱۳۸۹: ۲۶۷).

سومین سرمایه فرهنگی روحانیت، سرمایه ارتباطی روحانیت با توده‌ها بود. ارتباط مداوم و مستقیم روحانیون با توده‌های مردم در مساجد و تکایا و آشنایی نزدیک روحانیون با زبان مسائل مردم کوچه و بازار، گفتمان مشترکی میان توده‌ها و روحانیون به وجود آورده بود که ارتباطات میان این دو نیروی سیاسی را تسهیل می‌کرد. این گفتمان در طول تاریخ در مراسم مذهبی طی سال‌ها استمرار یافته بود و یک کانال ارتباطی فراگیر را بین مردم و روحانیت نهادینه می‌کرد.

بنابراین در رقابت و منازعه سیاسی بر سر قدرت بعد از انقلاب، وجود این سه سرمایه فرهنگی برای روحانیت بسیار حیاتی بود تا بتواند نفوذ خود را در توده‌ها تضمین کند و

به هژمونی خود بر سایر گروه‌ها دست پیدا کند.

در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی، امام با اتصال جنبش مردمی به امورات غیبی و آسمانی، بیش‌ازپیش میدان سیاسی را نمادین ساخت. وی به‌منظور برقراری حکومت اسلامی و عدالت، رأی و نظر مردم را با حکم خدا پیوند می‌زند و پیروزی را از آن‌ خداپرستان می‌داند.

ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد موافق میل مردم، رأی مردم، و موافق حکم خدا. آن چیزی که موافق با اراده خداست موافق میل مردم هم هست. مردم مسلمانند، الهی هستند، وقتی ببینند عدالت را می‌خواهد اجرا بکند. خدا می‌خواهد عدالت در بین مردم اجرا بشود. خدا می‌خواهد که به حال این ضعفا و طبقه سوم یک فکری بشود (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۴: ۴۶۱).

ظهور امام به‌عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین سبب شد که در جامعه نمادین شده ایران، وی به شخصیتی بی‌همتا و صاحب ویژگی‌های منحصربه‌فرد تبدیل گردد. او کسی بود که توانست صاحب عالی‌ترین نوع قدرت، یعنی قدرت فرهنگی و نمادین را در میدان سیاسی به دست آورد و جمهوری اسلامی را با مشروعیت نمادین مستقر سازد. بر اساس نظریه بوردیو، قدرت نمادین وی قدرتی بود که هیچ‌گونه چون‌وچرا در آن جایی نداشت و هر آنچه او می‌گفت از نگاه پیروانش سخنی پیامبرانه بود (استوار ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۹).

سرمایه‌های سیاسی

سرمایه اجتماعی و فرهنگی که روحانیون از خیزش خرداد ۱۳۴۲ به بعد اندوخته بودند، پس از انقلاب ۱۳۵۷ به سرمایه سیاسی عظیمی تبدیل گردید. شاگردان و یاران امام پس از انقلاب به نمایندگی رهبری در نهادهای انقلابی، نیروهای نظامی و انتظامی، دانشگاه‌ها و همچنین امامت جمعه و نمایندگی رهبری در استان‌ها و شهرستان‌ها و تعدادی نیز به مقام‌های بالای دولتی منصوب شدند. در شورای نگهبان و مجلس نیز قدرت اصلی در اختیار روحانیون قرار داشت (بحرانی ۱۳۹۵: ۲۷۶).

درعین حال، مبارزه قدرت در انقلاب، یک مبارزه سیاسی بود و از این جهت، سرمایه‌های سیاسی روحانیت بیش از سایر سرمایه‌ها در جریان این مبارزه تعیین کننده بود. روحانیت در مقایسه با رقبای خود از چند امتیاز و سرمایه سیاسی مهم بهره‌مند بود که عبارت بودند از: غفلت رقبای از توان سیاسی روحانیت، سرکوب رقبای سیاسی روحانیت توسط رژیم پهلوی، وجود تفرقه و اختلاف در داخل نیروهای سیاسی دیگر، اصیل بودن مکتب سیاسی و سطح بالای ملی‌گرایی و اجنبی‌ستیزی (سمیعی ۱۳۹۷: ۶۷۹).

علل هژمونیک شدن طبقه متوسط سنتی

انقلاب اسلامی ایران برخلاف اکثر انقلاب‌های قرن بیستم بیشتر در شهرها متمرکز بود و روستاییان در آن نقش چندانی نداشتند (فرهی ۱۳۷۵: ۱۸۵). گروه‌ها و طبقات اجتماعی شهری که ائتلاف انقلابی را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از: علما، طبقه متوسط سنتی، سطوح میانی و پایین طبقه متوسط جدید، روشنفکران، بازاریان، کارگران، دانشجویان و حاشیه‌نشین‌ها (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۴۱۹). این طبقات و گروه‌ها روی هم رفته یک ائتلاف انقلابی را برای سرنگونی رژیم پهلوی تشکیل می‌دادند. طبقات مختلف مردم از شرایط موجود ناراضی بودند و در این میان طبقات متوسط سنتی و جدید بیش از همه اهمیت داشتند. با وجود این، نه مشکلات اقتصادی به تنهایی ظهور بحران انقلابی را توضیح می‌داد و نه نارضایتی‌های اجتماعی، بلکه بحران انقلابی زمانی رخ داد که فعالیت‌های گروه‌های ناراضی به وسیله گفتمان انقلابی شیعه سروسامان یافت (معدل ۱۳۸۲: ۳۱). گفتمان انقلابی شیعه به نوبه خود، مشکلات اقتصادی و نارضایتی‌های دهه ۱۳۵۰ را به یک بحران انقلابی تبدیل کرد و ساختارها و آیین‌های نمادین آن به بسیج انقلابی مردم علیه دولت کمک کرد و یک مجرای ارتباطی مؤثر را میان شرکت کنندگان در انقلاب فراهم آورد.

در آستانه انقلاب، دولت همه احزاب سیاسی را از بین برده و ارکان اصلی آنها را وادار به سکوت کرده بود، اما هنوز نتوانسته بود این سیاست را بر بازارها، مساجد و وعاظ اعمال کند؛ بنابراین شگفت‌انگیز نیست که بازار نقطه مرکزی انقلاب شد و طبقات اجتماعی دیگر به خصوص طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر به ائتلاف انقلابی که بازار هسته مرکزی آن و روحانیت و در رأس آن امام خمینی پیشواش بود پیوستند (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۴۱۲).

از دیدگاه خرده‌بورژوازی، امام نه تنها دشمن قسم خوردهٔ دیکتاتوری، بلکه حافظ مالکیت خصوصی، ارزش‌های سنتی و بازاریان به‌شدت تحت فشار بود. طبقهٔ روشنفکر نیز تصور می‌کرد که وی با وجود روحانی بودنش، ناسیونالیست مبارز و سرسختی است که با رهایی کشور از شر امپریالیزم خارجی و فاشیسم داخلی، رسالت محمد مصدق را کامل خواهد کرد. به دیده کارگران شهری، او یک رهبر مردمی، علاقه‌مند به برقراری عدالت اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و انتقال قدرت از ثروتمندان به فقیران بود. به نظر تودهٔ روستایی، او مردی بود که می‌خواست آنان را از نعمت آب، برق، راه، مدرسه، درمانگاه یا همان چیزهایی که انقلاب سفید شاه نتوانسته بود تأمین کند، برخوردار نماید. از دیدگاه همهٔ مردم نیز به نظر می‌رسید او می‌خواهد به روح انقلاب مشروطه عینیت بخشد و امید و آرزوهایی را که انقلاب پیشین به وجود آورده بود، اما برآورده نکرده بود، دوباره زنده کند (فراتی ۱۳۷۹: ۳۸۹).

بدین ترتیب، برای سایر نیروهای مخالف شاه که عمدتاً حتی تا ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب در زندان یا انزوا به‌سر می‌بردند، روشن شده بود که: اولاً، این انقلاب بدون امام پیروز نخواهد شد. ثانیاً، رژیم به‌جز از او از نیروی مخالف دیگری واهمه ندارد. و ثالثاً، او سمبل خواسته‌ها و آرزوهای برآورده نشده آنها خواهد بود. این عوامل سبب می‌شد تا در عصر انزال انقلاب، کلیه نیروهای سیاسی و لایه‌های اجتماعی، رهبری امام را پذیرفته و تأمل در اندیشهٔ حکومتی ایشان را به روزهای واپسین وانهند. در واقع، وجه مجمل و متشابه اندیشهٔ انقلاب که در عصر تنزیل، مورد مناقشه و معارضه جدی قرار گرفت، در عصر انزال، تحت الشعاع شخصیت امام واقع شد و ائتلاف نیروهای ناهمخوان، حداقل تا سرنگونی سلطنت پهلوی استمرار یافت (فراتی ۱۳۷۹: ۳۹۰).

درواقع هژمونی اجتماعی برای طبقه یا گروه اجتماعی معین وقتی حاصل می‌گردد که توده‌های عظیم مردمی به‌صورت کاملاً ارادی و آگاهانه و بدون هیچ‌گونه تنگنا و فشاری، با جهتی که آن طبقهٔ اجتماعی مسلط به زندگی داده است موافقت کرده و به آن گروه اعتماد کنند (گرامشی ۱۳۵۸: ۶۳).

در میان پژوهشگران انقلاب ایران اجماع نسبی وجود دارد که تودهٔ مردم به‌صورتی کاملاً ارادی و آگاهانه پیرو روحانیت شدند. در این میان، نقش واسطهٔ بازاریان را

نمی‌توان نادیده انگاشت. در واقع بدنه انقلابی در میان توده مردم بود، اما اجزای رهبری و هدایت‌کننده آن از میان طبقه متوسط سنتی برخاسته بود.

حمید عنایت پیرامون ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی به افت رویه سنتی در معیارهای دستیابی به جایگاه اجتماعی اشاره می‌کند. تضعیف ترکیب خانواده گسترده، مهاجرت گسترده گروه‌های روستایی به شهرها، رسوم و عادات صنعت‌گرایی، عدم تعادل بین نوگرایی ناقص و غیرمعمول با ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی از مصادیقی است که حول این امر می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد (عنایت ۱۳۷۱: ۶).

بنابراین می‌توان دریافت در چنین وضعیتی، پایگاه اجتماعی طبقه متوسط سنتی سست‌تر است. این نیروها احساس خطر کردند. وضعیت این نیروها به همراه مدینه فاضله و آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی این طبقه که در قالب اسلام شکل می‌گرفت، به ایدئولوژی انقلابی شکل داد و به دلیل شمولیت معنایی توانست جاذبه معنایی خود را در میان توده مردم نیز کسب نماید و بر خواست‌های دیگر گروه‌ها، طبقات و نیروها اولویت یابد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران که پس از انقلاب اسلامی ایران نیز در قالب جمهوری اسلامی نمایان شد، اولویت خواست‌های رهبران انقلابی، به‌ویژه امام را بر سایر نیروها نشان داد و مصداقی دیگر بر سلطه طبقه متوسط سنتی در انقلاب اسلامی ایران گردید.

طبقه متوسط سنتی ایران در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب و در ایجاد و به‌کارگیری سازمان‌ها و احزاب اجتماعی و سیاسی نیز بسیار فعال عمل کرد. تشکیل اجتماعات سیاسی نظیر جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت مؤتلفه اسلامی و تشکل‌های دانشجویی نظیر دفتر تحکیم وحدت که با تبعیت از مواضع رهبری انقلاب و نیز با حمایت توده‌های مذهبی جامعه فعالیت می‌کردند شاهدی بر مدعای فوق هستند. در سطح میانی همچنین تشکیل سازمان‌هایی نظیر کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، توسط رهبری به بدنه طبقه متوسط سنتی پیوند زده شدند؛ امری که بر قدرت کنشگری این جریان می‌افزود. علاوه بر این، در قاعده هرم و در سطح جامعه نیز طبقه متوسط سنتی ایران مانند همیشه و این بار بسیار فعال‌تر حمایت خود را در قالب‌های مختلف از شرکت در انتخابات و عضویت در احزاب و سازمان‌ها

گرفته تا شرکت در میتینگ‌ها و حتی زدوخوردهای خیابانی و برهم زدن همایش سایر گروه‌ها به‌ویژه طبقه متوسط جدید دریغ نمی‌کرد.

در مجموع، طبقه متوسط سنتی پس از انقلاب همه چیز را برای در اختیار گرفتن کامل قدرت در اختیار داشت. در سطوح بالا و نخبگی از رهبری سود می‌برد که با استفاده از قدرت و نفوذ کاریزماتیک خود تعریفی اسلامی از حکومت در ایران ارائه کرده و تمام سعی خود را در شکل دادن به آن به کار بست. طبقه متوسط سنتی در سطوح میانی جامعه از سازمان‌های خودجوش و مردمی بسیار پر قدرتی نظیر کمیته‌های انقلاب، سپاه، بسیج و... برخوردار بود که نقش بسیاری در غلبه بر سایر گروه‌ها ایفا کردند. بدنه طبقه متوسط سنتی نیز در قاعده هرم جامعه، بسان تاریخ خود تمام سرمایه فرهنگی و شبکه اجتماعی خود را در رقابت با طبقه متوسط جدید به کار بست و بار دیگر تمامی مساجد، هیأت‌ها، تکایا و بخش‌های اجتماعی بازار در اختیار نیروهای انقلابی قرار گرفتند.

روند قدرتیابی نیروهای برآمده از طبقه متوسط سنتی و تثبیت آن حداقل در دو جریان هم‌راستا و موازی؛ یکی کنترل نهادهای رسمی قدرت در حوزه سیاسی و دیگری ایجاد احزاب و سازمان‌ها در حوزه اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده است. پس از پیروزی انقلاب سازمان‌ها و احزابی از دل شئون مذهبی جامعه برخاستند که می‌توان آنها را تبلور و تجسم سرمایه اجتماعی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی ایران قلمداد کرد. این سازمان‌ها و احزاب که ذیل رهبری امام و در راستای اهداف نظام تازه تأسیس اسلامی قرار داشتند، نقش بسیار مهمی در برتری نیروهای مکتبی و به حاشیه راندن سایر گروه‌ها ایفا کردند. این احزاب و سازمان‌ها که در حفاصل بین توده‌های مردم یا (قاعده هرم جامعه) و رهبری کاریزماتیک انقلاب (رأس هرم) قرار داشتند از سویی اندیشه‌ها و منویات رهبری را به بدنه جامعه منتقل کردند و ازدیگر سوی، مشارکت، عمل اجتماعی و کنش سیاسی بدنه و نیز شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی نظیر مساجد و هیأت‌ها را در راستای این اهداف به کار می‌گرفتند. بدین ترتیب، چنین جایگاهی یعنی برخورداری از حمایت رأس و قاعده نظام، احزاب و سازمان‌های تازه تأسیس را به اصلی‌ترین عامل برتری نیروهای مذهبی بر سایر گروه‌ها و جریان‌ات تبدیل نمود.

فرآیند اجرایی هژمونی طبقه متوسط سنتی

سه روز بعد از ورود امام به ایران با پیشنهاد شورای انقلاب دولت موقت به ریاست بازرگان تشکیل شد. از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ که دولت موقت به حیات خود ادامه می‌داد، عملاً دو دولت موازی بر کشور حکومت می‌کرد. یکی دولت موقت بود که به‌طور رسمی حکومت را در دست داشت و دیگری شورای انقلاب اسلامی که برخی اوقات رهبران بالای دولت را نیز شامل می‌شد و پیوسته میان این دو معارضه وجود داشت. درحالی که دولت موقت تحت سلطه نهضت آزادی و ملی‌گرایان بود، روحانیون بر شورای انقلاب اسلامی مسلط بودند.

شورای انقلاب اسلامی نقش پارلمان موقت را ایفا می‌کرد و تحت ریاست بهشتی یکی از ایدئولوگ‌های اصلی انقلاب اسلامی عمل می‌کرد و می‌بایست تمامی انتصابات و لوایح دولت بازرگان در زمینه‌های مختلف برای تصویب به آنجا فرستاده می‌شد. در آن زمان کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و حزب جمهوری اسلامی روی هم‌رفته شبکه‌ای را تشکیل می‌دادند که تحت فرمان شورای انقلاب و بهشتی عمل می‌کرد. وجوه اختلاف میان دولت موقت و شورای انقلاب خیلی زیاد بود و فقط چند مسأله کلی از قبیل سرکوب جنبش‌های گریز از مرکز، خلع سلاح مردم، تثبیت نظام مالی از طریق ملی کردن اکثر صنایع و بانک‌ها آن دو را به هم پیوند می‌داد (میلانی ۱۳۸۱: ۱۵۷).

یکی از وجوه اختلاف میان دولت موقت و روحانیون اعتقاد دولت موقت به رویکرد تکنوکراتیک در بازسازی ایران بود که روحانیون با آن موافقت نداشتند. تکنوکرات‌ها بر بازسازی تدریجی جامعه توسط کارشناسان و تبعیت تمامی نهادهای انقلابی از حکومت و تداوم برخی از سیاست‌های مثبت رژیم سابق تأکید داشتند. به‌هرحال، رویکرد تکنوکراتیک دولت موقت انعکاسی از زمینه طبقاتی آن بود. در مقابل این رویه دولت موقت، روحانیت ائتلاف جدیدی مرکب از مغازه‌داران، مهاجرین به شهرها و سطوح پایین‌تر بوروکراسی را رهبری می‌کرد. در این دوران نهادهای انقلابی از قبیل کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، بنیاد مستضعفان، جهاد سازندگی و سپاه پاسداران تشکیل

شد که تحت کنترل روحانیون بودند و شاید جدی‌ترین تهدید برای دولت موقت محسوب می‌شدند. دولت موقت با کمیته‌ها که از همان ابتدا به مقامات دولتی بی‌اعتنا بودند مخالف بود و بازرگان و سایر میانه‌روها به رویه کار دادگاه‌های انقلاب انتقاد داشتند (میلانی ۱۳۸۱: ۲۳۴).

سرانجام دولت بازرگان که یک دولت رفرمیست بود و قادر به انجام اقدامات انقلابی نبود، نتوانست فشارهایی را که از پایین به آن وارد می‌شد تحمل کند و در نهایت به نفع روحانیون کنار رفت. روحانیون به دلیل پیوندهای گسترده‌ای که با توده‌های مذهبی داشتند می‌توانستند به این فشار دامن بزنند و از مدت‌ها پیش اقتدار بازرگان به وسیله انقلابیون که به مراکز گوناگون قدرت تسلط داشتند کاهش یافته بود. جان فوران^۱ درباره شرایط آن روز ایران می‌نویسد: «زمانی که قدرت دولتی قبضه می‌شود، ماهیت نامتجانس ائتلاف انقلابی مشکل‌آفرین می‌گردد به نحوی که حفظ وحدت دشوار می‌شود» (فوران ۱۳۷۵: ۲۴۴). به هر حال، با سپری شدن ماه‌های سال ۱۳۵۸ لیبرال‌های جبهه ملی در همه زمینه‌ها مغلوب روحانیون و مردم طرفدار جمهوری اسلامی شدند. در جمهوری اسلامی فقه اسلامی مبنای قانون اساسی جدید را تشکیل می‌داد. روی هم رفته پس از انقلاب اسلامی نقش بازار سنتی در سیاست ایران افزایش چشمگیری یافت و با توجه به همبستگی تاریخی میان بازار و روحانیت، به قدرت رسیدن علمای دینی در انقلاب همراه با گسترش نفوذ سیاسی بازار بود (بشیریه ۱۳۷۴: ۱۵۸).

با انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری در زمستان ۱۳۵۸ باب دیگری از منازعات میان جریان ایشان با حزب جمهوری اسلامی که در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل شده بود، آغاز گشت. به‌طور کلی بنی‌صدر به وسیله احزاب میانه‌رو مانند حزب ناسیونالیست، جبهه ملی و نهضت آزادی حمایت می‌شد. یکی از تعارضات بارز میان حزب جمهوری اسلامی و مخالفان هنگام تعیین نخست‌وزیر ظاهر شد. معیارهایی که حزب جمهوری اسلامی برای نخست‌وزیر اعلام کرده بود عبارت بودند از: مکتبی بودن، قاطع بودن، انقلابی بودن و جوان بودن و این معیارها را در محمدعلی رجایی متحقق

1. John Foran

می‌دید (خواجه سروی ۱۳۷۴: ۹۰-۱۱۲). بنی‌صدر با نخست‌وزیری رجایی مخالف بود و با انتخاب او به این مقام توسط مجلس، عملاً منزوی شد و حزب جمهوری اسلامی علاوه بر تسلط خود بر مجلس، نهادهای قضائی و سازمان‌های انقلابی بر قوهٔ مجریه نیز مسلط شد.

جناح اسلام فقهاتی در مجلس قاطعانه مخالف بنی‌صدر بود، از این رو طرح عدم‌کفایت سیاسی او را پیشنهاد و تصویب نمود و برکناری بنی‌صدر و طرد لیبرالیسم پیروزی بزرگی برای این جناح به‌شمار می‌رفت؛ زیرا این امر موجبات حاکمیت طرز تفکر آن را بر کشور فراهم نمود. به‌طور کلی در این تعارضات اسلام فقهاتی برنده و دو جناح دیگر بازنده شدند و یکی از دلایل پیروزی این جناح برخورداری از حمایت مردمی بود (خواجه سروی ۱۳۷۴: ۱۲۲).

سرنوشت مجاهدین خلق (منافقین) نیز بهتر از ملی‌گرایان نبود. آنها که اغلب خواستار دولتی سکولار و دموکراتیک بودند دست به قمار زده به همراه بنی‌صدر عزم خود را بر تضعیف انقلابیون مبتنی ساختند و بعد از عزل بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰ دست به خشونت‌های خونین خیابانی زدند. ولی در این قمار باختند و از صحنه خارج شدند. موقعیت چپ‌گرایان از ملی‌گرایان و مجاهدین خلق (منافقین) نیز بدتر بود. تعداد آنها کم ولی هدفشان بزرگ بود آنها نیز در کسب حمایت طبقات پایین که به خاطر آنها مبارزه می‌کردند، ولی با آنها رابطه نداشتند، شکست خوردند. در مقابل، امام خمینی در تحصیل وفاداری طبقات پایین توفیق یافت. همچنانکه یکی از رهبران گروه پیکار گفت گروه‌های چپ قادر به درک فرهنگ مذهبی ایرانیان نبودند. انقلابیون مذهبی به این دلیل پیروز شدند که ایرانی را نمایندگی می‌کردند که با تصور ایرانی که در ذهن چپ‌گرایان، مجاهدین و یا ملی‌گرایان بود فرق داشت.

در سایهٔ رهبری کاریزماتیک امام بود که جنبش مردمی قدرتمند شیعه که هدف آن انقلابی کردن جامعه بود در دورهٔ بعد از انقلاب ظاهر شد. نظام ایدئولوژیکی که او تأسیس کرد، برخلاف رژیم شاه در مقابل غرب احساس خود کم‌بینی نداشت و در حقیقت ایدئولوژی و مأموریت خود را از طرف خدا می‌دانست که در مقابل ایدئولوژی بشری غرب برتری دارد (میلانی ۱۳۸۱: ۱۶۸). همچنین شیوهٔ رهبری امام و توانایی او در

تبدیل جمهوری اسلامی به یک نظام ایدئولوژیک حائز اهمیت بوده است. نیروهای مذهبی در دوره بعد از خرداد ۱۳۶۰ و بعد از موفقیت در یک مبارزه قدرت سخت با سایر مدعیان قدرت توانستند به عنوان قدرت هژمونیک ظاهر شوند و ضوابط و معیارهای خود را به مورد اجرا گذارند.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که دستیابی طبقه متوسط سنتی ایران به قدرت که تا سال ۱۳۵۷ به صورت سرمایه اجتماعی و فرهنگی ظهور و بروز داشت، با انقلاب اسلامی خصلتی سیاسی و رسمی پیدا کرد. در واقع سرمایه اجتماعی و فرهنگی نقطه کانونی و قلب قدرت اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سنتی به حساب می آید. عواملی نظیر ایدئولوژی (مذهب)، شبکه اجتماعی (بازار، مساجد، هیأت، تکایا و ...)، ثبات ساختار اجتماعی، سلسله مراتب اجتماعی منظم و اعتماد و روابط متقابل، همگی از عوامل سرمایه اجتماعی و سیاسی به حساب می آیند که به مدد متغیر مذهب - به مثابه جانمایه سنت - در طبقه متوسط سنتی ایران محقق می گشت.

سرمایه اجتماعی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی در یک روند رو به رشد و با پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج به سرمایه و قدرت سیاسی تبدیل گردید. برای تبیین پویای فوق همان گونه که فهم انقلاب اسلامی بدون در نظر گرفتن امام ممکن نیست، تبدیل و بازتولید سرمایه اجتماعی طبقه متوسط سنتی به سرمایه و قدرت سیاسی، بدون درک و فهم کاریزما غیرممکن می نماید. به ویژه هنگامی که از منظر پرشور و آتشین رهبران کاریزمایی تفسیر می شود. امام در قامت یک رهبر کاریزماتیک با درک و فهم دقیق ظرفیت های همین باورهای مقدس بود که موفق به سرنگونی حکومت پهلوی گردید. امام برای گذشتن از سد نظام شاهنشاهی پای اتکای خود را بر سرمایه اجتماعی جامعه به طور اولی و طبقات و اقشار مذهبی به طور خاص قرار داده و موفق شد اصلی ترین گام در ورود این قشر به طبقه مسلط را بردارد.

از طرفی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی با رقبایی مواجه گشت که برخی از آنها مانند نمایندگان تفسیر مدرنیستی از اسلام در داخل گفتمان

انقلابی شیعه جای می گرفتند و در فراهم آوردن زمینه‌های انقلاب اسلامی مشارکت داشتند و برخی نیز مانند ملی‌گرایی و چپ‌گرایی از فرصت به دست آمده استفاده کرده و تا اندازه‌ای گسترش یافته بودند. تدبیری که رهبران انقلاب اسلامی برای مقابله با این رقبا اندیشیدند به کارگیری امکانات سازمانی بازار، مساجد و نهادهای انقلابی جدیدالتأسیس، بهره‌مندی به موقع از سرمایه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین طبقات سنتی همچون روحانیون و بازاریان و همچنین تحکیم ائتلاف با طبقات پایین و بسیج آنها بود.

روحانیت انقلابی شیعه که در آن زمان حول محور حزب جمهوری اسلامی جمع آمده بود، در مقایسه با مخالفان خود به مراتب از امکانات بهتری برخوردار بود. ارتباط تنگاتنگ روحانیت با توده‌های مردم، رسوخ دیرین فرهنگ شیعی در میان مردم، سازمان‌دهی کارآمد طبقه متوسط سنتی و سرانجام وجود نهادهای انقلابی سازمان‌یافته از جمله این امکانات به شمار می‌رفت. به هر حال، در این مصاف تمامی ایدئولوژی‌های رقیب و متولیان آنها در میدان رقابت و منازعه یکی پس از دیگری مغلوب شدند و ایدئولوژی انقلابی شیعه که توسط روحانیت و در صدر آن امام ارائه شده بود به عنوان قدرت هژمونیک تمامی اصول و ضوابط خود را در جامعه ایران به مورد اجرا گذارد. این ایدئولوژی بسط و تفصیل یافته بود و دستورالعمل‌های خود را برای تمامی حوزه‌های زندگی فردی و جمعی ارائه داده بود. لذا به عنوان یک دستگاه جامع و فراگیر، احکام خود را در کلیه شئون زندگی جاری ساخت و رهبری همه شئون کشور و جامعه را در دست گرفت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۱) *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی، چاپ ۱۱.
- استوار، مجید. (۱۳۹۲) *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*، تهران: نگاه معاصر.

- بحرانی، محمدحسین. (۱۳۹۵) *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر* (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، تهران: آگاه، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴) *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- توسلی، غلامعباس و ابراهیم انصاری. (۱۳۷۹) «ساختار طبقاتی ایران بین دو انقلاب مشروطه و اسلامی: بررسی طبقه متوسط جدید در ایران»، در: غلامعباس توسلی، *جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر*، تهران: جامعه‌ایرانیان.
- حسینی زاده، سید محمدعلی. (۱۳۸۹) *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله. (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.
- خواجه سروی، غلامرضا. (پاییز ۱۳۷۴) «تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹-۱۳۶۳)»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*، سال اول، شماره ۱.
- سمیعی، محمد. (۱۳۹۷) *نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟*، تهران: نشر نی.
- سوارتز، دیوید. (۱۳۸۱) «اقتصاد سیاسی و قدرت نمادین»، ترجمه شفیعه صالحی، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، سال اول، شماره ۳.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۱) «انقلاب در ایران سال ۱۳۷۹ (مذهب به‌عنوان ایدئولوژی)»، ترجمه مینا منتظر لطف، *مجله فرهنگ توسعه*، سال اول، شماره ۳.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۰) *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲) *مصرف و سبک زندگی*، قم: صبح صادق.
- فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۹) «درآمدی بر آسیب‌شناسی عصر تأویل انقلاب اسلامی»، در *مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرهی، فریده. (تابستان ۱۳۷۵) «فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری: تحلیلی تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۶.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳) «طبقه متوسط، امیدها و واهمه‌ها»، *نشریه اقتصاد پویا*، شماره ۱۲.
- فوران، جان. (بهار ۱۳۷۵) «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم: مقایسه‌ای

- بین ایران، نیکاراگوئه و السالوادور»، ترجمه مینو آقایی خوزانی، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۹.
- گرامشی، آنتونیو. (۱۳۵۸) *گزیده‌ای از آثار*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.
 - معدل، منصور. (۱۳۸۲) *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه محمد سالار کسرای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
 - میلانی، محسن (۱۳۸۱) *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
 - Bourdieu, pierre. (1998) *Practical Reason: On the Theory of Action*, cambridge: polity press.
 - ————. (1984) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
 - ————. (1991) *Language and Symbolic Power*, Cambridge: Harvard University Press.
 - Turner, Jonathan H. (1998) *The Structure of Sociological Theory*, Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.